

متن پرسش

باسلام و صلوات بر محمد و آل محمد و سلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز؛ پس از انتخابات ۱۲ اسفند مجلس نهم، برای ما جمعی از طلاب معصومیه قم سوالاتی مطرح شده، که امیدواریم با عنایت شما استاد گرانقدر، دریچه ای از فکر به روی ما بگشاید؛ سوالات در ۶ بخش تنظیم شده است: ۱. اول یک سوال مبنایی جهت مقدمه سوالات بعدی اینکه: وجه تمایز «حکومت دینی» با «حکومت ولی فقیه» در چیست؟ حتی با وجود پذیرش بدهت اثبات ولایت فقیه در عصر کنونی، آیا لزومی دارد که بگوییم «حکومت دینی، همان حکومت ولایت فقیه است»؟ و از طرف دیگر آیا لازمی پذیرش ولایت فقیه، آن است که حکومتش را مصداقی از «حکومت دینی» و یا عین آن بدانیم؟ ۲. آیا در جامعه موجود اسلامی ما، «دیانت ما عین سیاست ما؛ و سیاست ما عین دیانت ما» هست، یا این شعاری است در جهت افق و آرمانی که در «جامعه ی موعود مهدوی» بدنبالش هستیم؟ در این رابطه، چرا هنوز حوزه ی علمیّه تلقی حکومتی ندارد، و حکومت هم تلقی حوزوی ندارد؟! چرا جمع شدن این دو «سهل ممتنع» می نماید؟! در حوزه ی علمیّه رنگی از «فقه حکومتی» و «اصول فقه حکومتی» نیست و هنوز مشکل است که «ولایت مطلقه ی فقیه» را عموم فقها بپذیرند؟! ما در «تثبیت» همین یک جایگاه رأس حکومت که باید «فقیه» باشد (و ولایت مطلقه دارد از خداوند بخاطر «فقه و تقوایش») هنوز اختلاف داریم، حال چطور می خواهیم همین الگو را در تمام مناصب حکومت «تسری» بدهیم؛ و قائل شویم تمام کسانی که منصبی جزئی یا کلی دارند در هر جای نظام اسلامی، فقط در صورتی «ولایت بر عامّه» می یابند که «مجتهد و متقی» باشند؟! (تا مگر از این طریق مقدمات رسیدن به حکومت دینی را فراهم کرده باشیم، و نهایتاً «دیانت و سیاست» ما عینیت پیدا کنند؟!) ۳. چرا باوجود داعیه ی حکومت دینی، هنوز بین «منبرمسجد» و «منبرمجلس» تفاوت و فاصله هست؟ اگر سیاست ما عین دیانت ما باشد، باید «نمایندگان مجلس» عیناً همان «نمایندگان اسلام» باشند؛ و «مجلس» ما هم عیناً «مسجد» باشد؛ اما هنوز مجلس ما «مصلی» هم نشده چه برسد که بیاییم برای آن «صیغه مسجد» هم بخوانیم!! «مجلس قانونگذاری» در حکومت دینی، حقیقتاً «مسجدی» هست که حتی نفس کشیدن هم در آن «عبادت» است (چون محل اتصال به مصادر تشریحیه ی «قوانین الهی» است - که در امور جزئی بکار میرود-)؛ اما در حال حاضر نگاه ما به مجلس و نمایندگان آن کاملاً حداقلی است، که قانونش «تعارض قطعی» با شرع نداشته باشد و اینکه نمایندگانش «فاسق» نباشند!! آیا در «حکومت دینی» جهت رسیدن به کمال مطلوب الهی، نباید نگاه ما به «قانون» حداکثری باشد؟! آیا نمایندگان ما جهت تشخیص مصادیق قوانین الهی نباید «مجتهد و متقی» با نگاه حداکثری باشند؟!!

۴. اگر دین همان حکومت است که امام عزیز ما در موردش فرمودند: الإسلام هو الحكومة، پس چطور برخی روحانیون با تقوا، در ضدیت با «حکومتی شدن دین» (یعنی ضد اصل ولایت فقیه و ضد انقلاب اسلامی) صحبت میکنند؟! آیا باید بگوییم «آنها اصلاً دین ندارند!»، یا اینکه ما باید کوتاه بیاییم و «دین و تقوای خالی از سیاست» را جایز و مصاب بدانیم؟ و اینکه در ضدیت عام با «هویت انقلاب اسلامی» چطور میشود که وقتی در مصادیق آن دقت میکنیم با اقتراعی عجیب، می بینیم که دامنه‌ی همه‌ی ضدیت‌های مرسوم (یعنی ضد انقلاب، ضد فقه، ضد ولایت فقیه، ضد فلسفه، ضد عرفان نظری، ضد وحدت با اهل سنت و...) در یک «مسجد ضرار» (ضد حکومتی) جمع می‌شوند!!؟ و از طرف دیگر «مهره‌های اصلی» انقلاب اسلامی و «روحانیون انقلابی»، عموماً یا مبلغ و معلم فلسفه بوده‌اند و یا حداقل آن را مباح میدانستند؟! (البته منظور این نیست که مثلاً هر ضد فلسفه‌ای را ضد انقلاب تلقی کنیم، بلکه گویی «انقلاب اسلامی» دارای یک «هویت ذوابعدا» است که اگر با هر بُعدی از آن، زاویه پیدا کنیم، امکان این هست که در آینده‌ی نچندان دور، این زاویه‌های به ظاهر ناچیز به «شکاف‌هایی عمیق» میان ما و «کلّیت انقلاب اسلامی» بیانجامد؛ و همان‌طور که امروز می‌بینیم بسیاری از یاران دیروز انقلاب، به خاطر این‌که مثلاً در ۲۰ سال قبل به زاویه‌های فکری خود با انقلاب توجه نکردند، ثمره‌ی شکاف کوچک دیروز خود را، امروز در هم‌پیلگی با استکبار و دشمنی با انقلاب اسلامی، برداشت میکنند؟! و حال با این اوصاف، ما امروز چه سلوکی داشته باشیم که ریشه‌ی این زوایای کوچک را قبل از عمیق‌شدن بخشکانیم؟ ۵. چرا عالمان متقی برای حفظ جایگاهشان «منزه» از سیاست می‌شوند، و از سوی دیگر، برخی مسئولین درجهت مقبولیت‌شان «تشبه» به مقدّسات می‌کنند؟ چرا حوزویان خود را منزه از حکومتی‌شدن می‌کنند، و در طرف دیگر، از «مردان سیاسی» تلقی «مردان دینی» نمیشود؟! چرا «تقوای دینی» از «تقوای سیاسی» جدا شده است؟! تا جایی‌که در مصادیق «مردان دینی و سیاسی» بسیار سخت است که اشخاصی امثال امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری، علامه مصباح و (حفظهم ا..ه) را بیابیم که واقعاً در عین انقلابی‌بودن، «تقوای سیاسی» همسان با «تقوای دینی» در آنها حفظ شده باشد؟! ۶. و سؤال آخر درجهت شناخت عمیق هویت خودمان این‌که: طلبه‌ی «دین» است یا نماد «حکومت»؟ (بهرتر بگوییم نماد «دین حکومتی موعود» است یا نماد «حکومت دینی موجود»؟) باتشکر از شما استاد بزرگوارمان /والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته/

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام با آرزوی توفیق برای عزیزان و شکر الهی از هوشیاری عزیزان نسبت به شناخت صحیح آنچه در اطرافشان می‌گذرد. آنچه به نظر می‌رسد و گمان می‌کنم برای عزیزان مفید است را به ترتیب شماره‌ی سؤال‌هایتان عرض می‌کنم: ۱- با توجه به دلایل متقن عقلی و نقلی، در زمان غیبت امام زمان «عجل‌الله تعالی فرجه»، ولایت الهی از طریق ولیّ فقیه □ با استفاده از کتاب و سنت □ محقق می‌شود و انسان‌ها از این طریق تحت ولایت الهی قرار می‌گیرند تا «یخرجهم من الظلمات الی

النور» برایشان محقق شود. پس مسلماً در حال حاضر حکومت دینی فقط با ولایت فقیه محقق می‌شود و لا غیر، و ولایت فقیه عین دین است و نه مصداقی از حکومت دینی. ۲- همیشه باید متوجه باشیم که بین آنچه هست و آنچه شایسته است باشد، باید فرق گذاشت، حتی در زمان حاکمیت امام معصوم همی نهادها صورت کامل آنچه مدّ نظر امام بود نبودند. با این فرض عرض می‌کنم همه چیز را دین تعیین می‌کند، دین است که روشن می‌کند چه موقع با چه کسی صلح کنیم و با چه کسی و چه موقع بجنگیم. به این معنا سیاست ما عین دیانت ما است و سیاست ما از دیانت ما منتج می‌شود. ولی باید دقت کنید که ما در کجای تاریخ خودمان ایستاده‌ایم و کدام گردنه‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم و کدام گردنه‌ها را در پیش رو داریم. هزارسال است که حوزه‌ی فقه‌ای ما از حاکمیت بیرون بوده و حاکمان ظالم امکان حضور احکام الهی را در امر حاکمیت جامعه به فقها نداده‌اند به طوری که تمام نظام فقهی و موضوعات مورد بحث در موضوعات فردی است و شکل استنباط و ورود و خروج‌ها همه به صورت کشف وظیفه‌ی مکلف در امور فردی بوده است. برای نظر به موضوعات فقه حکومتی شرایط تاریخی جدیدی باید فراهم شود و نسلی از فضلا و فقها باید به صحنه آیند که بتوانند تاریخ جدید را درک کنند و این از حساس‌ترین و ظریف‌ترین اموری است که باید شکل گیرد. چگونه انتظار دارید از مجتهدی که که در اوج جوانی و فراگیری، تماماً خود را در امور فقه فردی ساخته و ملکات خود را شکل داده، حالا در دوره‌ی کهولت - که انسان فقط از ملکات خود استفاده می‌کند □ جایگاه تاریخی نظام اسلامی را بشناسد و مطابق آن بحث کند؟ این انتظار، انتظار منصفانه‌ای نیست. در هر حال این قسمت از سؤال‌تان وجوه مختلفی دارد که نمی‌توانم در این فرصت به همه‌ی آن بپردازم، همین قدر عنایت داشته باشید که عدم پذیرش ولایت مطلقه‌ی فقیه از طرف بعضی افراد به جهت تصویری است که از آن دارند وگرنه هیچ مسلمانی راضی نیست که امورات جامعه از طریقی غیر از فقه آل محمد «علیهم‌السلام» اداره شود. در جزوه‌ای که جواب آقای کدیور داده شده به مصداق‌های این موضوع پرداخته شده که چگونه علمای ما با تصورات متفاوت از ولایت فقیه، نظرات متفاوت داده‌اند.

۳- می‌پرسید چرا هنوز بین منبر مسجد و منبر مجلس فاصله هست؟ گویا فراموش کرده‌اید هزار و پانصد سال حکومت شاهنشاهی و صد سال فرهنگ مدرنیته در حکومت قاجار و حکومت پهلوی، همه‌ی افکار و اندیشه‌های ما را در امور اجرایی با تعریفی که بر اساس آن فرهنگ، کرده‌اند، در قبضه‌ی خود دارند و همه‌ی امید نظام غرب آن بود که چیزی نمی‌گذرد نظام اسلامی تماماً به غرب رجوع می‌کند. حال انتظار دارید تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های ما با حضور در نظام اجرایی کشور در بستری غیر از بستری که فرهنگ مدرنیته شکل داده‌است، حرکت کنند؟ بنده این را از الطاف خدا می‌دانم که در چنین فضای تاریخی، ملت و مسئولان و نمایندگان روی هم رفته زبان رهبری را می‌فهمند و نسبت به رهنمودهای ایشان احساس بیگانگی نمی‌کنند درحالی‌که در شرائط تحصیلی و تربیت اکثر ما حرفی و ملاکی غیر از آن‌چه رهبری به عنوان یک عالم اسلامی می‌گویند، به ما القاء کرده‌اند. آری این یک معجزه‌ی تاریخی است که صورت گرفته و دارد جای خود را باز می‌کند تا آرام آرام جهت تربیتی مردم ما

به سوی معارف حقه‌ی الهی سیر کنند. من و شما باید سال‌ها تلاش کنیم و خون دل بخوریم تا به سوی تاریخی برگردیم که نظر به مهدی، «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» دارد و حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌علیه» را در علم و عمل، راه رسیدن به حاکمیت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» می‌شناسد. مطمئن باشید اگر شرایط تاریخی خود را درست درک کنید، مانند مقام رهبری با دلسوزی فراوان و با حوصله‌ی زیاد کاری می‌کنید که این ملت قدمی به سوی تاریخ نورانی و اهداف عالی‌هی خود بردارد و متوجه خواهید شد کار فرهنگی تا شرایط تاریخی را عوض نکنید جای خود را پیدا نمی‌کند (وَه که چقدر رفقای ما از این موضوع غافل‌اند!) چقدر احساس ناتوانی می‌کنم در اظهار و تبیین این مطلب. در بحث اهل‌البیت «علیهم‌السلام» و زمان‌شناسی در کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریح» تا حدی این موضوع طرح شده‌است که چگونه شرایط و زمان تحقق یک آرمان فرهنگی را می‌توان فراهم کرد. امیدوارم بتوانید به بصیرتی نائل شوید که موضوعات فرهنگی را در جایگاه تاریخی آن ارزیابی کنید تا روشن شود برای رسیدن به کمال مطلوب الهی چه خون دل‌ها باید خورد و چه مطهری‌هایی باید به میدان بیایند و در گوشه‌ی گمنامی شرح بر اصول فلسفه‌ی علامه طباطبائی‌ها بنویسند. می‌دانم از مجلس هشتم انتظارات بیشتری داشتید ولی در عدم تفاهم بین مجلس هشتم و دولت آقای احمدی‌نژاد موضوع مهمی برای ما روشن شد که بهتر است از این به بعد بیشتر به آن بپردازیم و آن این که مجلس توان زمین‌گیر کردن رئیس‌جمهور را دارد، و این صرف نظر از آن است که چه کسی رئیس‌جمهور باشد و چه کسی رئیس مجلس. تا قبل از ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، مجلس جایگاه خود را این طور تعریف کرده بود که جهت تحقق آرمان‌هایی که رئیس‌جمهور می‌خواهد دنبال کند، قوانین مناسب را در اختیار او بگذارد. ولی مجلس در رابطه با آقای احمدی‌نژاد در تعریف و جایگاه خود بارخوانی کرد و بنا بر آن گذاشت که خودش نیز برای کشور برنامه داشته باشد و حتی آن‌جایی که برنامه‌ی مجلس با برنامه‌ی رئیس‌جمهور همخوانی ندارد، مجلس بر برنامه‌ی خود تأکید کند بدون آن‌که چگونگی اجرای آن برنامه را مدنظر داشته باشد. با این‌که مقام معظم رهبری در جلسه‌ای که با فراکسیون انقلاب اسلامی داشتند تأکید کردند من موافق نیستم که لایحه‌ی بودجه‌ی دولت را به قول دولت تکه و پاره کنید و بعد بگوئید دولت آن را اجرا کند ولی مجلس بدون آن‌که بخواهد با سخن رهبری مخالفت کند به اقتضای تعریفی که برای خود کرده‌است، نمی‌تواند نقش برنامه‌ریزی برای خود را در امور کشور نادیده بگیرد و سخن آقای احمدی‌نژاد هم این است که این یک نوع استاد و شاگردی است و نه استقلال دو قوه. حال باید متوجه این موضوع در این شرایط تاریخی باشیم و بدانیم با تعریفی که مجلس برای خود کرده و فکر می‌کنم از این به بعد نیز مجالس آیند نیز با همین تعریف خود را ادامه می‌دهند، دیگر نمی‌توان آن حساسیتی که قبلاً بر روی رئیس‌جمهور و برنامه‌های او را داشتیم را داشته باشیم. بیشتر باید برای کمک به اهداف انقلاب حساسیت را بر روی نمایندگان مجلس قرارداد و در فرصت چهارسال آینده طوری در امر تربیت دینی و بینش سیاسی، فعالیت فرهنگی انجام دهیم که مردم معیارشان نسبت به نمایندگان مثل معیاری شود که قبلاً برای انتخاب رئیس‌جمهور داشتند. در

این جاگزیده‌ای از سخنان رهبری با نمایندگان مجلس را که سعی دارند این مشکل را به نحوی حل نمایند، متذکر می‌شوم: «ما بایستی بیدار باشیم. اختلاف سلیقه، اختلاف نظر، اختلاف عقیده در مسائل سیاسی، نباید به چالش میان جناح‌های کشور، میان عناصر کشور منتهی شود. ... البته اگر برخی کوتاهی‌های ما نبود، برخی از ضعف‌های اخلاقی و غیر اخلاقی ما نبود، ما از این هم جلوتر میرفتیم... در مجلس، سلائق مختلف و جریان‌های مختلف هستند. ... اختلاف سلیقه منتهی نشود به کشمکش و دعوا و چالش و دشمن‌خونی همدیگر شدن و فراموش کردن آمریکا. متأسفانه بعضی از جناح‌های ما اینجوری‌اند. وقتی با طرف مقابل مخالف میشوند، دیگر آمریکا فراموش میشود، اسرائیل فراموش میشود، مخالفین انقلاب و دشمنان امام فراموش میشوند؛ تضاد اصلی، میشود همینی که در مقابلش قرار دارد. ... توصیه‌ای است که من همیشه دارم و آن، هم‌افزایی با قوه‌ی مجریه است - قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه، لیکن عمدتاً قوه‌ی مجریه؛ چون سر و کار مجلس با قوه‌ی مجریه است - باید هم‌افزایی کرد. نبایستی کار را جوری تنظیم کرد، جوری پیش برد که معنایش دعوا و اختلاف باشد... گاهی دیده میشود که مثلاً در مجلس، در یک نطق، در یک اظهار نظری، یک حرفی زده میشود. .. اگر خدای نکرده حرفی باشد که کسی را یا جمعی را متهم کند، جبران‌ش به آسانی ممکن نیست؛ مردم را ناامید میکنند. امروز مسئولین دارند تلاش میکنند، کار میکنند. نگوئید فلان ضعف و فلان ضعف وجود دارد. بنده به ضعفها آگاهم. شاید بنده بعضی از ضعفها را هم بدانم که خیلی‌های دیگر ندانند. با وجود این ضعفها، آن چیزی که امروز در قوه‌ی مجریه وجود دارد، یک شاکله‌ی خوب و مطلوب است. در کشور دارد کار انجام میگردد. خب، بایستی همکاری کرد، باید کمک کرد؛ هم مجلس کمک کند به دولت، هم دولت کمک کند به مجلس؛ هم قانون فصل‌الخطاب است برای عمل دولت، هم گرایشهای دولت و تشخیصهای دولت یک اشاره است به قانونگذار برای کیفیت قانونگذاری. این مسئله با استقلال مجلس منافات ندارد. هیچ اشکالی ندارد که یک مجلسی قانون صحیح و درست و قوی و منطقی را جوری تنظیم کند که برای دولت، رفتار طبق آن قانون، عملی باشد، ممکن باشد، آسان باشد. انسان نگاه کند ببیند دولت چه جوری میتواند عمل کند، چه جوری بهتر میتواند عمل کند، چه جوری آسانتر میتواند عمل کند، قانون را تنظیم کند و در این مجرا بیندازد؛ ... آن که آدم نباید با او سازش کند، دشمن است؛ آدم با دوست باید سازگاری نشان دهد. بالاخره باید تحمل کنند؛ یک چیزی را این از آن تحمل کند، یک چیزی را آن از این تحمل کند.» و نیز در دیدار با فراکسیون انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «من بارها این نکته را به بعضی از همین آقایان هم گفته‌ام. بنده معتقدم لایحه دولت را باید گرفت؛ اگر اشکالی دارد، اشکال را به دولت گفت تا خود دولت برطرف کند و مجدداً لایحه را بیاورد و تصویب شود. این حرفی که دولت می‌زند و می‌گوید لایحه من را می‌گیرند و یک ۱۰۰ درصد را تبدیل می‌کنند به ۵۰ درصد، ۶۰ درصد، به اعتقاد ما این اشکال واردی است، این اشکال درستی است. حتی در مورد وزرا هم اعتقاد همین است. یک وقتی هم اینجا گفتیم، آقایان هم بودند؛ رؤسای سه قوه همه‌شان بودند، جماعت دیگری هم بودند. بعضی‌ها گفتند آقا دولت خودش ناسازگاری می‌کند، شما

هم یک حرفی میزنید. گفتم این اعتقاد من است. واقعاً اگر چنانچه رئیس جمهور هیئت وزیران را به مجلس بیاورد و مجلس بگوید نه، من به خاطر این یک نفر، هیئت وزیران را قبول نمی‌کنم؛ برگرداند، او ترکیب را هر جور که می‌خواهد درست کند، مجدداً بیاورد؛ این برای دولت و مجلس بهتر است تا اینکه بگیرند وزرا را یکی یکی تکه پاره کنند. البته باید طبق قانون عمل کرد» ۴- نه برادران هنوز بعضی از مؤمنین - اعم از روحانی و غیر روحانی - در موضوع ولایت فقیه تصور صحیحی از حکومت دینی ندارند تا چه رسد بخواهند تصدیق کنند و بفهمند لازمه‌ی حکومت دینی فقه و فلسفه و عرفان وحدت بین مسلمین است. بسیاری هنوز از تصور دیانت فردی و شخصی یک قدم جلوتر نیامده‌اند و این است که دیانت خود را معارض با حاکمیتی با ساز و کار فرهنگ مدرنیته نمی‌یابند و برایشان معنی نمی‌دهد چرا ما اصرار بر حکومت دینی داریم. این نکته‌ی بسیار با اهمیتی است که متوجه شده‌اید هویت انقلاب اسلامی یک هویت ذو ابعاد است و حقیقتی است اشراقی که بر قلب مستعد حضرت امام تجلی کرده و عقل و قلب و خیال آن مرد الهی را منور به فکر و اندیشه‌ای کرده که آثار عملی آن انقلاب اسلامی و آثار علمی آن کتاب‌های فلسفی و عرفانی ایشان شده. مکتب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» یک مکتب جامعی است از اسلام که فقه و فلسفه و عرفان اسلامی را با همدیگر به میدان آورده و همین موجب جذابیت و تأثیر آن شده. فاصله گرفتن از فلسفه و عرفان اسلامی و در این رابطه گرفتار اخباری شدن همین قدر خطرناک است که ما در قرن دوازدهم در فقه گرفتار اخباری‌گری شدیم و می‌رفت که شیعه به بهانه‌ی رجوع به اهل‌البیت «علهم‌السلام» با فشار اخباریون، نشاط و حیات علمی خود را در فقه از دست بدهد که مرد بزرگی چون علامه وحید بهبهانی از بزرگان علمای اصولی به میدان آمده و با تالیف کتاب «الاجتهاد و الاصول» موفق شد، مشرب اصولی را که دو قرن به حال انفعال بود، جان تازه‌ای ببخشد و علم مبارزه با اخباریون را به حرکت درآورد. بهبهانی، پس از مبارزه بی‌امان با اخباریون در بهبهان، به کربلا، مرکز اصلی و عمده اخباری‌گری در جهان تشیع هجرت می‌کند، وی در این مبارزه تا بدانجا پیش رفت که سرانجام مکتب اخباری را مغلوب کرده و اصولی‌گری را بار دیگر در جهان تشیع رواج و رونق داد. مرحوم شهید مطهری در کتاب ده گفتار می‌فرماید: یک جریان مهم و خطرناکی در عالم تشیع در چهار قرن پیش تقریباً، در موضوع اجتهاد پیدا شد و آن، موضوع «اخباری‌گری» است. و اگر گروهی از علماء مبرز و دلیر نبودند و جلو این جریان نمی‌ایستادند و آنرا نمی‌کوبیدند معلوم نبود که امروز چه وضعی داشتیم... به هر حال مکتب اخباری‌گری ضد مکتب اجتهاد و تقلید است. آن اهلیت و صلاحیت و تخصص فنی که مجتهدین قائلند او منکر است، ملا امین استرآبادی که مؤسس این مکتب است و شخصاً مردی با هوش و مطالعه کرده و مسافرت رفته‌ای بود کتابی دارد به نام «الفوائد المدنیه» در آن کتاب با سرسختی عجیبی به جنگ مجتهدین آمده. مخصوصاً سعی دارد که حجیت عقل را منکر شود. مدعی است که عقل فقط در اموری که مبدأ حسی دارند یا قریب به محسوسات می‌باشند (مثل ریاضیات) حجت است. در غیر اینها حجت نیست. از قضا این فکر تقریباً مقارن است با پیدایش فلسفه حسی در

اروپا . آنها در علوم حجیت عقل را منکر شدند و این مرد در دین منکر شد . حالا این فکر را این مرد از کجا آورد ؟ آیا ابتکار خودش بود یا از کسی دیگر گرفته ؟ معلوم نیست یادم هست در تابستان سال ۱۳۲۲ شمسی که به بروجرده رفته بودم و آنوقت هنوز مرحوم آیت الله بروجردهی اعلی الله مقامه در بروجرده بودند و به قم نیامده بودند ، یک روز سخن از همین فکر اخباریین شد . ایشان در ضمن انتقاد از این فکر فرمودند که پیدایش این فکر در میان اخباریین اثر موج فلسفه حسی بود که در اروپا پیدا شد . این را من آنوقت از ایشان شنیدم ، بعد که به قم آمدند و درس اصول ایشان به این مبحث یعنی مبحث حجیت قطع رسید من انتظار داشتم دوباره این مطلب را از ایشان بشنوم ولی متأسفانه چیزی نگفتند . الان نمی دانم که این فقط حدسی بود که ایشان ابراز می داشتند یا مدرکی داشتند ، من خودم تاکنون به مدرکی بر نخورده ام و بسیار بعید می دانم که این فکر حسی در آنوقت از غرب به شرق آمده باشد . ولی از طرف دیگر ایشان هم بی مدرک سخن نمی گفتند . اکنون متأسفم که چرا از ایشان استفسار نکردم . به هر حال اخباریگری نهضتی بود بر ضدیت عقل . جمود و خشکی عجیبی بر این مسلک حکمفرما است . خوشبختانه افراد رشیدی مانند وحید بهبهانی و شاگردان ایشان ، و بعد مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه با این مسلک مبارزه کردند . مرحوم مطهری در ادامه می فرمایند: البته مکتب اخباری در اثر این مقاومتها شکست خورد و الان جز در گوشه و کنارها پیروانی ندارد ، ولی همه افکار اخباریگری که به سرعت و شدت بعد از پیدایش ملا امین در مغزها نفوذ کرد و در حدود دویست سال کم و بیش سیادت کرد ، از مغزها بیرون نرفته ، الان هم می بینید خیلی ها تفسیر قرآن را اگر حدیثی در کار نباشد جایز نمی دانند . جمود اخباریگری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه پاره ای مسائل فقهی هنوز هم حکومت می کند . فعلا مجال شرح و بسط نیست . یک چیز که باعث رشد و نفوذ طرز فکر اخباری در میان مردم عوام می شود آن جنبه حق به جانب عوام پسندی است که دارد ، زیرا صورت حرف اینست که می گویند ما از خودمان حرفی نداریم ، اهل تعبد و تسلیم هستیم ، ما جز قال الباقر «علیه السلام» و قال الصادق «علیه السلام» سخنی نداریم ، از خودمان حرف نمی زنیم ، حرف معصوم را می گوئیم . شیخ انصاری در " فرائد الاصول " مبحث برائت و احتیاط ، از سید نعمت الله جزایری که مسلک اخباری دارد نقل می کند که می گوید : " آیا هیچ عاقلی احتمال می دهد که در روز قیامت یک بنده ای از بندگان خدا را (یعنی یک اخباری را) بیاورند و از او بپرسند تو چگونه عمل می کردی و او بگوید به فرمایش معصومین عمل می کردم و هر جا که کلام معصوم نبود احتیاط می کردم و آنوقت یک همچو آدمی را ببرند به جهنم و از آن طرف یک آدم لا قید و بی اعتنا به سخن معصوم (یعنی یک نفر اصولی و پیرو مسلک اجتهاد) را که هر حدیثی را به یک بهانه طرد می کند ببرند بهشت ! حاشا و کلا " جوابی که مجتهدین می دهند اینست که اینگونه تعبد و تسلیمها ، تسلیم به قول معصوم نیست ، تسلیم به جهالت است . اگر واقعا محرز بشود که معصوم سخنی گفته ما هم تسلیم هستیم ولی شما می خواهید جاهلانه به هر چه می شنوید تسلیم شوید . در

اینجا برای نمونه که فرق بین طرز فکر جامد اخباری و فکر اجتهادی معلوم شود مطلبی را که اخیراً برخوردیده‌ام ذکر می‌کنم یک نمونه از دو طرز تفکر در احادیث زیادی امر شده *تَحْتَ الْحَنَكِ* همیشه در زیر گلو افتاده باشد، نه در حال نماز فقط بلکه در همه‌ی احوال. یکی از آن احادیث اینست: «*الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ التَّلْحِي بِالْعَمَائِمِ*». یعنی فرق بین مسلمان و مشرک *تَحْتَ الْحَنَكِ* در زیر گلو انداختن است عده‌ای اخباریین به این حدیث و امثال آن تمسک کرده می‌گویند همیشه باید تحت الحنک افتاده باشد. ولی مرحوم ملا محسن فیض با اینکه به اجتهاد خوشبین نبوده، در "وافی" باب الزی و التجمل، اجتهادی دارد، می‌فرماید در قدیم مشرکین شعاری داشتند که تحت الحنک را به بالا می‌بسته‌اند و نام این عمل را "اقتعاط" می‌گذاشته‌اند. اگر کسی این کار را می‌کرد معنایش این بود که من جزء آنها هستم. این حدیث دستور مبارزه و عدم پیروی از آن شعار را می‌دهد. ولی امروز دیگر آن شعار از بین رفته پس موضوعی برای این حدیث باقی نیست. (پایان سخن شهید مطهری) از این جهت در این قسمت از سوال عزیزان بیشتر ماندم که امروزه به جریان ضد فلسفه و عرفانی که در حال شروع است سوء ظن دارم و فکر می‌کنم عده‌ای که به این جریان دامن می‌زنند خواسته یا ناخواسته در مقابل انقلاب اسلامی ایستاده‌اند. بنده سعی کرده‌ام در مباحث «سلوک در ذیل اندیشه‌ی امام خمینی» رضوان‌الله‌علیه» به طور مفصل به این موضوع بپردازم که چگونه مکتب صدرایی و اصالت وجود، با قرائت حضرت امام، مکتب مقابله با سوبژکتیویته‌ی غرب است و اگر بخواهیم از غرب عبور کنیم و گرفتار ثنویت ذهن و عین دکارتی و کانتی نشویم و به شکاکیت گرفتار نگردیم، لازم است به مکتب تشکیک وجود رجوع کنیم، همان چیزی که مرحوم شهید مطهری «ره» در جلد اول مجموعه‌ی آثار صفحه ۴۹۷ به آن اشاره دارند و می‌گویند: «شک» امثال کانت و هگل به جهت آن بود که «اصالت وجود» در فلسفه‌ی غرب حل نشده بود. ۵ □ این سؤال را می‌توانید در عرائضی که مطرح شد بیابید. آری عزیزان وقتی سیاست ما در ریلی قراگرفت که روحانیت لازم بر آن حاکم نبود، مشکل همین پیش می‌آید ولی اگر به روش حضرت امام و مقام معظم رهبری به سیاست پرداختیم، اصلاً تفکیکی بین سیاست و دیانت نمی‌ماند. آیا جز این است که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در انتخابات دوازده اسفند، مردم را توصیه به حضور فعال کردند و عملاً سیاسی ترین موضوع سال ۱۳۹۰ را مطرح کردند و مردم با روحیه‌ای الهی در آن انتخابات شرکت کردند؟ پس از یک طرف وظیفه‌ی ماست که با همان روحانیت و معنویت امثال رهبری موضوعات سیاسی را بنگریم و گوشزد کنیم و از طرف دیگر مطالبه‌ی ما از مسئولان سیاسی کشور توجه به اهداف انقلاب و ساده‌زیستی و پاک‌دستی و تقوی باشد. این یکی از گردنه‌های تاریخی ماست که بنده احساس می‌کنم در حال عبور از آن هستیم. آینده با مسئولیتی روبه‌رو خواهیم بود که تقوایشان بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌هایشان حاکم است. داریم از اصول‌گرایی قبیله‌ای و حزبی به اصول‌گرایی حقیقت‌گرا نزدیک می‌شویم. آرام‌آرام در آینده‌ی این انقلاب با اصول‌گرایی روبه‌رو نیستید که با فشاردادن یک تکه برای خود فوق‌لیسانس دست و پا کنند. هنر انقلاب اسلامی این است که این نوع درجه‌دادن

نمایندگان به خودشان را - هر چند انجام گرفت- نپذیرفت. ۶- در هر حکومت دینی ما از جایی شروع می‌کنیم و به هدفی بالاتر از آن جایی که هستیم نظر داریم. مسلم طلبه نماذ دین حکومتی موعود است ولی در ذیل شخصیت اشراقی حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌علیه»، انقلاب اسلامی را هدیه‌ی حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» به حضرت امام خمینی می‌دانیم تا زمینه را آماده کنیم و به تعبیر حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» انقلاب را به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» تقدیم کنیم. موفق باشید.